

بررسی جنبه‌های روان‌شناختی در هنر و اهمیت آن در مدارک ابتدایی

سیده ستاره حسینی

درآمد

جنبه‌های روان‌شناسی هنر در آثار کودکان، سال‌هاست که مورد توجه پژوهشگران حوزه‌ی روان‌شناسی و هنر کشورهای غربی قرار دارد و تاکنون مقالات و کتاب‌های متعددی در این زمینه به چاپ رسیده‌اند. آنچه در این مقاله ارائه شده، عمدتاً ناظر بر این گروه از پژوهش‌هاست که توسط پژوهشگران غربی و در جامعه‌ی آن‌ها انجام گرفته است. مسلماً، تفاوت بین جوامع غربی و جوامع شرقی خصوصاً ایران باعث می‌شود، برخی از ویژگی‌های مطرح شده قابل انطباق با خصوصیات کودکان ایرانی نباشد، اما اصل موضوع، یعنی توجه به جنبه‌های روان‌شناختی و واکاوی‌های روانی در آثار هنری کودکان، حائز اهمیت است.

چکیده

ارتباطات نقش مهمی در زندگی انسان‌ها دارند. یکی از مهم‌ترین وسایل ارتباطی، هنر و نقاشی است. خصوصاً کودکان، از طریق نقاشی و ترسیم خطوط با دنیای اطراف خود بهتر ارتباط برقرار می‌کنند. نقاشی هر کودک، آینه‌ی تمام‌نمای شخصیت اوست. معلم خوب، برای شناخت بهتر دانش‌آموز خود، می‌تواند از نقاشی او کمک بگیرد. و این میسر نمی‌شود، مگر این‌که از روان‌شناسی درس هنر آگاهی داشته باشد. مقاله‌ی حاضر در پی آن است که آشنایی معلم یا ویژگی‌های



روحي رواني-شخصيتي کودک (فراگير) از طريق شناخت اصول روان شناسي درس هنر مي تواند، وي را در سنجش ميزان توانايي دانش آموز و چگونگي تعامل با او ياري کند تا از دانش آموز خود انتظار بي جايي نداشته باشد. بلکه در انجام رسالت خود کامياب گردد.

کلید واژه

موضوعات مطرح شده در اين مقاله عبارتند از: اهميت هنر در زندگي کودک، اهميت و لزوم درس هنر در برنامه ي درسي کودکان، نحوه ي آموزش نقاشي در کلاس و عدم دخالت مستقيم معلم، نحوه ي ارزش يابي درس هنر و تأثير آن روي کودک، رابطه ي نقاشي با شخصيت کودک، رابطه ي رنگ ها با شخصيت کودک، و کاربرد علمي نقاشي.

مقدمه

درس هنر، با اهداف از پيش تعيين شده در برنامه ي درسي کودکان مدارس ابتدائي، نقش به سزايي در رشد و پرورش شخصيت کودک دارد. تحقيقات انجام گرفته در اين زمينه، بر اهميت هنر و نقش آن در زندگي کودک تاکيد دارند. متأسفانه در بعضي از مدارس به علت ناآگاهي معلمان، درس هنر مورد بي توجهي قرار گرفته است. يکي از نمونه هاي ارزش قائل نشدن براي درس هنر، اين است که در بسياري از مدارس ابتدائي در زنگ نقاشي، با بچه ها رياضي

کار مي کنند، و يا اين که به دانش آموزان گفته مي شود، نقاشي را در خانه بکشند و به مدرسه بياورند. چون اين کار در خانه توسط بزرگ ترها و يا با راهنمائي آن ها انجام مي گيرد، ميدان ابتکار و خلاقيت از کودک سلب مي شود و انگيزه ي خود را براي اين درس از دست مي دهد.

در اين مقاله، به اهميت درس هنر و تأثير آن در زندگي کودک پرداخته شده و جنبه هاي روان شناختي آن مورد بررسي قرار گرفته است تا فرا راه معلمين گرامي و زحمت کش قرار گيرد.

اهميت هنر در زندگي کودک

از سال ۱۹۴۰ به بعد، پژوهشگران به ارتباط نقاشي با عواطف و انگيزه هاي کودک در نقاشي پي برده اند، استفاده از نقاشي در سنجش شخصيت و سازگاري کودک، قسمتي از کاربرد گسترده تر روش هاي فرافکني در روان شناسي باليني و روان پزشي است. نماد انسان، نحوه ي ترسيم بازوها، اندازه ي هر عضو بدن در مقايسه با ساير اعضا، و حتي تعداد دکمه هاي روي پيراهن و يا لباس مي تواند، وسيله اي براي شناخت و کشف مشکلات دروني و تجربيات ناگواري باشد که در فرايند رشد کودک تأثير گذارند.

فعاليت هاي هنري، مبنای هنر درماني نیز هستند، زیرا کودک می تواند به راحتی تجربيات تلخي را که موجب ايجاد تعارض در شخصيت وي شده اند، منعکس سازد و اين خود نوعي تخليه ي هيچاني و

پالایش نگرانی هاست.

لزوم درس هنر در برنامه ي درسي کودکان

فعاليت هاي هنري:

۱. به شناخت کودک از ديگران کمک مي کنند.

۲. غالباً با مشارکت و تبادل نظر و

تبیین عقیده همراه هستند و بنابراین، کودک از طريق آن ها به ارزش و لزوم تشريک مساعي و همکاري نيز پي مي برد.

۳. موجب افزايش آگاهي کودک

نسبت به محيط اطرافش مي شوند.

۴. مي توانند به بيان آزادانه ي افکار و مکنونات قلبي کودک کمک کنند.

۵. باعث تقويت قوه ي خلاقه و

ابتکار و حس استقلال در کودک مي شوند.

۶. باعث درک بهتر مطالب و مفاهيم

و ايجاد حس اعتماد به نفس و

ارزش نهادن به وجود خود مي گردند.

نحوه ي آموزش نقاشي در کلاس

از زماني که کودک اولين علائم را روي کاغذ مي آورد و شروع به خطنگاري مي کند، خلاقيت وي نيز آغاز مي شود. کودک با خلق شکل ها و خطهاي متفاوت با روش خاص خود، جزئي از وجودش را به شيوه اي کاملاً شخصي روي کاغذ مي آورد. در مدارس ابتدائي، فعاليت هاي هنري هميشه اساس فعاليت هاي خلاقه هستند و خلاقيت هر فرد به نگرش ها،





عواطف و احساسات درونی او بستگی دارد.

متأسفانه به علت ناآگاهی پدر و مادر و یا معلم، به کودک فرصت داده نمی‌شود که هنگام فعالیت‌های هنری، افکار خود را آزادانه بیان کند. گاه نیز با قواعد و قوانین مربوط به آموزش بزرگسالان به تعلیم کودکان می‌پردازند. به این ترتیب با تجدید آزادی عمل کودکان، در حقیقت کودکان را مجبور می‌کنیم تا از خلاقیت دست بکشند و به نسخه‌برداری که در بهترین صورت تنها به کسب مهارت ختم می‌شود، بپردازند.

فعالیت‌های هنری را نمی‌توان به کودکان تحمیل کرد، بلکه با دادن آزادی عمل در این فعالیت‌ها و تشویق کودکان، می‌توان روح خلاقه را در آنان پرورش داد. برخی از مریبان سعی می‌کنند در کلاس‌های هنر، روش‌های آموزش مستقیم را به کار گیرند و نحوه رنگ‌آمیزی، انتخاب رنگ صحیح، نحوه سایه‌زدن و کشیدن اشیا را به کودکان آموزش می‌دهند. حتی گاه در انتخاب موضوع کودکان را آزاد نمی‌گذارند. در حالی که دخالت و اعمال نظر بزرگسالان در انجام فعالیت‌های هنری، می‌تواند عامل بازدارنده باشد.

بهترین روش برای معلم در زنگ نقاشی این است که از آموزش مستقیم خودداری کند، برای افکار و احساسات کودک ارزش قائل شود، و به او اجازه دهد تا آزادانه و بدون دخالت دیگران، افکار و احساسات خود را روی کاغذ بیاورد.

نحوه‌ی ارزش‌یابی در هنر و تأثیر آن روی کودک

بررسی نقاشی کودک، بی‌آن‌که شناختی از او داشته باشیم و یا قصد و نیت او را درک کرده باشیم، و اظهار نظر در مورد شخصیت کودک، قابلیت‌ها و توانایی‌هایش، و یا نقاط ضعف و کمبودهایش، به هیچ‌وجه کار صحیحی

نیست. متأسفانه اغلب مریبان با مشاهده‌ی نقاشی کودک، به تعبیر و تفسیر می‌پردازند و برداشت خود را با خانواده‌اش مطرح می‌کنند. با این کار، نه تنها به کودک و خانواده‌اش کمکی نمی‌کنند، بلکه باعث اضطراب و نگرانی آن‌ها می‌شوند که به سلب اعتماد به نفس کودک و دلسرد شدن او می‌انجامد. بررسی انتزاعی فعالیت‌ها و یا توجه به توانایی و قدرت ترسیم کودک به تنهایی، بدون در نظر گرفتن شخصیت و انگیزه‌ی او، صحیح نیست. هر اثر هنری می‌باید شایسته و باارزش تلقی شود و لازمه‌ی اتخاذ چنین نگرشی، یک برنامه‌ی آموزشی خلاق و هنرمندانه است.

رابطه‌ی نقاشی با شخصیت کودک

معلم از طریق نقاشی کودک می‌تواند به شخصیت او پی ببرد. نقاشی هر کودک آینه‌ی تمام‌نمای شخصیت اوست. با رشد همه‌جانبه‌ی کودک، نقاشی‌هایش نیز دگرگون می‌شود. کودکی که دچار کمبودهای عاطفی و اجتماعی است، در نقاشی خود از طرح‌های یکتواخت استفاده می‌کند. هم‌چنین، گرایش کودک به خارج شدن از کاغذ نقاشی، یا نشانگر خصوصیات کودک

عقب‌مانده‌ای است که کنترل عضلانی ندارد، و یا نشانه‌ی کمبود محبت و اعتماد به نفس است.

کودکانی که در نقاشی تناسب را رعایت می‌کنند، کودکانی آرام هستند. اما کودکان خجالتی و کم‌رو، در گوشه‌ی کاغذ یا در قسمت محدودی از فضای کاغذ و یا روی کاغذ کوچکی نقاشی می‌کنند، زیرا در مقابل سطح کاغذهای بزرگ خود را گم می‌کنند. کودکانی که در نقاشی‌هایشان این حالت را نشان می‌دهند، به تشویق و پشت گرمی زیادی احتیاج دارند.

از نظر کاندینسکی، انتخاب قسمت بالای صفحه مبین تصورات آرامش‌دهنده و احساس آرامش و آزادی، و انتخاب پایین صفحه نشانه‌ی فشار و سنگینی است. در واقع، کودکانی که به نقاشی در پایین صفحه تمایل دارند، به‌طور کلی دارای خصوصیات پابرجا هستند و کمتر شیفته‌ی چیزی می‌شوند. کودکانی که نقاشی‌هایشان کاملاً در مرکز کاغذ قرار دارد، به‌طور کلی بر خود و احساساتشان توجه و تمرکز فکری چندانی ندارند. کودکانی که بیشتر متمایل به کشیدن خطوط راست با گوشه‌های راست هستند، افرادی واقع‌گرا، اکثراً متجاوز و مخالف‌گو، و برخوردار از توانایی‌های قابل توجه، ابداع و مدیریت‌اند. در مقابل،



جسمانی و روانی او تغییر می‌یابد و تکامل پیدا می‌کند. بنابراین، با بررسی نقاشی او و مقایسه‌ی آن با نقاشی سایر کودکان هم‌سن و تعیین مرحله‌ی واقع‌گرایی، می‌توان رشد هوش کودک را به‌طور تقریب سنجید.

نتیجه‌گیری

هنر به‌عنوان یک درس، می‌تواند کمک زیادی، هم به معلم و هم به دانش‌آموز بکند. به معلم کمک می‌کند تا از طریق نقاشی به خصوصیات روحی و روانی و میزان هوش دانش‌آموز خود پی ببرد و با شناخت مشکلات جسمی و روحی او، با کمک خانواده راهی برای درمان آن پیدا کند. به علاوه می‌تواند میزان توقع خود و توانایی دانش‌آموز را معین و براساس آن با فراگیر رفتار کند. از سوی دیگر، هنر به‌عنوان یک درس به دانش‌آموز کمک می‌کند، با نقاشی کردن و انتقال تخیلات و مشکلات روحی و روانی خود، به تخلیه‌ی درونی دست بزند و از میزان فشار درونی‌اش بکاهد تا بهتر بتواند با دنیای اطراف ارتباط برقرار کند.

پس معلمین گرامی با آگاهی از خصوصیات درس هنر و ارتباط آن با روح و روان کودک، باید به درس هنر و رنگ هنر اهمیت دهند و برای تقویت درس‌های دیگر، رنگ هنر را اشغال نکنند. بلکه با اهمیت دادن به درس هنر، باعث تقویت و پرورش روح خلاق در دانش‌آموزان خود شوند.

منابع

۱. وثاقي، مینو. آموزش هنر. انتشارات دانشگاه پیام‌نور. تهران.
۲. بهرامی، هادی. روان‌شناسی کودک. انتشارات دانشگاه ایوریجان بیرونی. ۱۳۵۸.
۳. لوچر، ماکس. روان‌شناسی و رنگ‌ها. ترجمه‌ی منیرو روانی‌پور. انتشارات فتحی. ۱۳۶۸.
۴. فراری، انالیوریو. نقاشی کودکان و مفاهیم آن. ترجمه‌ی عبدالله صرافان. انتشارات نگاه. ۱۳۶۷.

رنگ آبی را زیاد به کار می‌برند، دو گروه می‌توان تشخیص داد: آن‌هایی که قواعد و قوانین، یعنی نظم اجتماعی را به درستی قبول ندارند، ولی در عمل می‌کوشند که خود را با آن منطبق کنند، و آن‌هایی که از نظر رشد و تکامل به مرحله‌ی درک قواعد و قوانین اجتماعی رسیده‌اند و در عمل نیز می‌کوشند، آن‌ها را به کار برند.

رنگ سیاه معرف منع، ترس،

تشویق و وسواس است.

رنگ نارنجی آرامش و خوشی را به یاد آورد.

رنگ سبز تمایل به عکس‌العمل

علیه نظام‌های خشک و طاقت‌فرساست.

رنگ بنفش تمایلات درهم و برهم

و نامتجانس را نشان می‌دهد.

به کار بردن رنگ‌ها روی یکدیگر،

یا جداسازی آن‌ها، دارای معنی است و به

همان اندازه‌ی انتخاب رنگ‌ها، ما را در

شناخت شخصیت نقاش راهنمایی

می‌کند. برای مثال، روی هم قراردادن

رنگ‌ها در یک تابلو نشان کشمکش

سائقه‌هاست. جداکردن رنگ‌ها مبین

حساسیت و ترس کودک است.

مخلوط کردن آن‌ها نشان‌دهنده‌ی حالات

متضادی از قبیل داشتن قوه‌ی تمیز

نارسی، بی‌اختیاری، بی‌ارادگی است.

باید یادآوری کرد که تحقیقات

دانشمندان در مورد رنگ‌ها فقط جنبه‌های

کلی و عمومی شخصیت نقاش را به ما

نشان می‌دهد و از توضیح ویژگی‌های هر

نقاش چه حالت‌هایی که باعث انتخاب

رنگ‌های خاصی می‌شود، سرباز می‌زند.

برای قضاوت درباره‌ی هر نقاش باید به

جزئیات اثر او توجه کرد و در عین حال،

حالت‌های استثنایی هر نقاش و شرایط

زندگی او را در نظر گرفت.

نقاشی و سنجش هوش

از نقاشی‌های کودکان می‌توانیم

برای سنجش رشد هوش آن‌ها استفاده

کنیم. زیرا سبک نقاشی کودک با رشد

کسانی که خطوط منحنی و خمیده را ترجیح می‌دهند، افرادی حساس، آرزومند به دست آوردن تحسین بزرگتران، خیالاتی و کم‌اعتماد به خویش‌ن هستند. و کسانی که زیاد از نقطه‌ها و ترسیم لکه‌های کوچک برای تجسم پدیده‌ها کمک می‌گیرند، افرادی منظم و وسواسی‌اند. خطوط فشرده و کوتاه، بیانگر ضعف

عصبی، خطوط قطعه‌قطعه و به هم پیچیده بیانگر پرخاشگری، خطوط نازک و حرکات ملایم در آن‌ها، نشانه‌ی احساساتی بودن نقاش هستند.

بنابراین، خط به تنهایی توانایی آن را دارد که حالت‌های روانی مانند غم و اندوه، شادی و عصبانیت، تردید و دودلی، اطمینان به خود و غیره را نشان دهد.

رابطه‌ی رنگ‌ها با شخصیت کودک

استنباط غم و شادی، ناهماهنگی

در حالات روانی، و یأس و امید نیز از این مطالعه‌ی رنگ‌ها ممکن می‌شود.

هم‌چنین، هر قدر کودک کوچک‌تر باشد،

رنگ‌هایی که به کار می‌گیرد، زنده‌تر

است. با افزایش سن کودک و تکامل او در

راه شناخت منطقی، رنگ‌هایی که به کار

می‌برد، بیشتر رنگ‌های سرد هستند؛

رنگ‌هایی که خشونت کمتری را نشان

می‌دهند.

بنا بر نظر واهنر، فقدان رنگ در

تمام یا قسمتی از موضوع نقاشی کودک،

نشانه‌ی خلأ عاطفی و یا گاهی دلیل بر

گرایش‌های ضداجتماعی اوست.

تجربه‌های فراوان نشان داده‌اند که کودکان

سازگار، در نقاشی‌هایشان به‌طور متوسط از

پنج رنگ متفاوت استفاده می‌کنند، در

حالی که کودکان گوشه‌گیر و یا آن‌ها که

ارتباط با دنیای خارج را دوست ندارند، از

یک یا دو رنگ استفاده می‌کنند.

رنگ سرخ که در آغاز مورد توجه و

علاقه‌ی کودکان خردسال است، بعدها

مبین فعالیت‌های غیردوستانه و

پرخاش‌جویی می‌شود. بین کودکانی که